

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۰۰ - ۱۶۱

## توصیف وقایع و رویدادهای آخرالزمانی در جاماسب نامه

فاطمه نامدار<sup>۱</sup>

عبدالحسین طریقی<sup>۲</sup>

بخشعلی قنبری<sup>۳</sup>

### چکیده

جاماسب نامه کتابی است که پیشامدها و وقایع آخرالزمانی را از زبان جاماسب وزیر خردمند گشتاسب بیان می کند. زرتشتیان بر این باورند که تاریخ جهان دوازده هزار سال به طول می انجامد. پس از نبرد بین خوبی و بدی، بدی شکست می خورد و نیکی همه جهان را فرا می گیرد. ولی قبل از بازسازی جهان، وقایعی در دوره هر کدام از زمینه سازان و منجیان به وقوع می پیوندد که یأس و ناامیدی همه جهان را فرا میگیرد. سوشیانس آخرین منجی است که دشمنانی دارد و اتفاقات زیادی در زمان او می افتد ولی در نهایت او براهریمن چیره می شود.

### واژگان کلیدی

معناشناسی، ایزوتسو، شبکه معنایی، کل گرائی، فراروایت.

۱. دانشجوی دکتری، گروه ادیان و عرفان اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: fatemehnamdar27@yahoo.com

۲. استادیار، گروه ادیان و عرفان اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: tarighi@yahoo.com

۳. دانشیار، گروه ادیان و عرفان اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: bghanbari768@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۹

## طرح مسأله

جاماسپ‌نامه رساله‌ای است که در زمرهی آثاری است که نویسنده آن ناشناس است. در این کتاب گشتاسپشاه پرسشهایی راجعه مسایل گوناگون دینی و تاریخی و جغرافیایی مربوط به ایرانشهر، که از وزیرش خردمندش جاماسپ- که نوشته‌های دینی زردتشتیان او را یکی از مؤثرترین پیروان زرتشت میخواند- میبرد و او نیز پاسخ میدهد.

بخش پایانی این رساله مربوط به رستاخیز و نجاتبخشان زرتشتی است و نویسنده در این بخش پیشامدهایی را که هنگام ظهور هوشیدر، هوشیدر ماه و سوشیانت در ایرانشهر رخ میدهد را از زبان جاماسپ نقل میکند. به گفته هدایت، دو باب واپسین کتاب، شباهت زیادی به زند و هومن یسن دارد (هدایت، ۱۳۵۷: ۱۰۷).

در واقع کهنترین گرایشهای معادشناسانه در ادبیات زرتشتی، با اسطوره گشتاسپ و جاماسپ پیوستگی دارد. بخش پایانی جاماسپ‌نامه درباره تاریخ اندیشه‌های مکاشفهای و شکوفایی آنها در نخستین سده‌های اسلامی است. این بخش آشفته‌گیها و دگرگونی‌هایی را که در رستاخیز و پایان زمان انسانها را گرفتار خواهد نمود، برمی‌شمارد (یارشاطر، ۱۳۸۰: ۲۵۵).

بسیاری از نکات ارزشمند اساطیری در میان پرسش و پاسخها مطرح شده است که برای بررسی موضوع اصلی این تحقیق بسیار سودمند است. برای نمونه، در فصل چهارم فهرستی از فرمانروایان ایران؛ از کیومرث تا کیلهراسپ ارائه شده است.

در فصل پانزدهم نکات مهم تاریخی و اساطیری درباره فرمانروایان ایران پس از گشتاسپ تا غلبه اعراب مسلمان است. علاوه بر این، جاماسپ به شرح رویدادهای دوران بهرام ورجاوند، پشوتن، هوشیدر، هوشیدرماه و سرانجام سوشیانت نیز میپردازد.

فصول پنجم تا هشتم به ترتیب درباره مردمان شش اقلیم جهان، مردمان ساکن البرز، مردم گنگدژ و هندوستان و چین و ترکستان و تازیان و بربرستان سخن رفته است.

به دلیل اهمیت و کاربرد بالای جاماسپ‌نامه در واکاوی عقاید، نیازها و آرزوهای تاریخی، اساطیری و رستاخیزی ایرانیان- در نخستین سده‌های پس از سقوط ساسانیان و

استقرار حکومت اسلامی در ایران- در اینجا بخشهایی از این متن پهلوی را ذکر میکنیم. در بخش شانزدهم کتاب (در شانزدهم)، جاماسب در پاسخ به پرسش گشتاسپ- مبنی بر اینکه دین زردشتی تا چه مدت رایج خواهد بود؟- گفت که، این دین هزار سال پایدار است؛ اما پس از آن مردمان به دروغ و پیمان شکنی روی آورند و ایرانشهر را به تازیان بسپارند و ایرانشهر به دشمنان رسد و ایرانیان و ایرانیان در یکدیگر مختلط شوند و از یکدیگر بازشناخته نگردند.

جاماسب در ادامه بسیاری از دیگر رخدادها و شرایط آن دوران را برای گشتاسپ شاه برمیگرداند:

«... و به آن هنگام بد، توانگران را از درویشان فرخندهتر دارند... و آزادگان و بزرگان به زندگی بیمزه رسند و ایشان را مرگ چنان خوش آید، که پدر و مادر را از دیدار فرزندان... در آن هنگام بد، بسیاری از مردم به «اوزدهکی» (= فلاکت و بدبختی) و بیگانگی و سختی رسند. و اندروای (= آتمسفر) آشفتگی و باد سرد و باد گرم وزد و بر «اوروران» (= گیاهان) کم بیاشد و بسی ویرانی کند و باران بیهنگام بارد...»

... در آن هنگام بد، دیر را از نوشتن بد آید و هر کس از گفت و گفتار و نوشته و پیمان باز ایستد (= خودداری کند) ... در آن هنگام، مردمان بیشتر به فسوسگری و بد کنشی گردند و مزه راست را ندانند. مهر و دوشارم (= دلبستگی) ایشان به دهی (= پستی) باشد. هر کس از کردار بد خویش شاد باشد و برمندش (مقابل فرومند، یعنی ارجمند) دارند. شهر شهر و ده ده و روستا با یکدیگر کوخشش (= ستیز) و کارزار کنند... و سترگ و رزد (= حریص) و مرد ستمگر ر به نیکی دارند و فرزانه و مردم بهدین را دیو دارند و کسی نیز چنانکه باید به کام خویش نرسد. (هدایت، پیوست جاماسبنامه، ۱۳۵۶: ۱۰۹-۱۰۸).

... و آتشان ایرانشهر به انجم و افسردگی رسند؛ دهیر و خواسته (مال و املاک) به دست انیرانیان و دروندان (کفار و دروغگویان) رسد و همه بیدین بیاشند... پادشاهی همه از ایرانیان بشود (= از دست برود) و به انیرانیان برسد؛ و بسیاری کیش و داد و گروش باشد؛ و اوزدن (= کشتن) یکدیگر را کرفه (ثواب) دارند...».

اوضاع ایران در آن زمان به قدری سخت و آشفته است که در ادامه متن (بند ۳۴ از در شانزدهم) آمده است:

«۳۴. ترا نیز این گویم که: اوی بهتر که از مادر نزاید؛ یا چون بزاید بمیرد و این «اند» (= چنین / این چنین) بدو «دروشک» (نیرنگ و نارو) را به سر رفتن هزاره زرتشتان نبیند. ۳۵. و نبیند آن کارزار بزرگی که باید بشود؛ و آن چند خونریزی که اندر آن هنگام باید بودن و مردمی در برابر نیمیمانند. ۳۶. ایشان، تازیان با ارومیان و ترکان اندر گمیزند (= مخلوط شوند) و کشور را به وشفند (تاراج کنند، آشفته گردانند). (همان: ۱۱۰).

در ادامه متن از شکوه و زاری امشاسپندان و برخی ایزدان، از بیدادی که به ایران و کیش بهی می‌رود، با اهورامزدا سخن می‌رود. سرانجام اولین نور امید روشن می‌شود. «۴۱. پس از جانب نیمروز مردی برخیزد که خداوندی (پادشاهی) خواهد و سپاه گوند (دلیر) آراسته دارد و شهرها را به چیرگی گیرد و بسا خونریزی کند تا کار به کام خویش بیاشد. ۴۲. و پس اقدم (آخر) از دست دشمنان به زابلستان گریزد و به آن کوست (خطه، سوی) شود و از آنجا سپاه راسته باز گردد...»

۴۳. و پس از آن از نزدیکی بار (ساحل) پدشخوار گر مردی، مهر ایزد را ببیند و مهر ایزد بسی راز نهران به آن مرد بگوید... ۴۹. و آن مرد چون آگاه شود، با بس سپاه گوند زابل، به میان ایرانشهر آید و با آن مردمان به آن دشت چنانکه تو گشتاسپ با خیونان سپید به «سپیدرزور (صحرای سفید) کردی، با پدشخوار گر شاه ستیزه و کارزار فراز کنند. ۵۰. و به نیروی یزدان ایرانشهر، فرهی کیان و فرهدین مزدیسنان و فرهی پدشخوار گر و مهر و سروش و رشن و آبان و آذرن کارزار «اویر» (بسیار شگفتی کنند و از ایشان بهتر آیند؛ از دشمنان چندان بکشند که «مره» (= شمار) نتوان کرد. ۵۱. و پس سروش و نیرو سنگ، پشوتن پسر شما را (گشتاسپ) به فرما دادار از گنگدژ کیان برانگیزند. ۵۲. و برود پشوتن با یکصد و پنجاه هاوشت (یاران خاصه)... تا به پارس ... و آنجا یزش کند.» (همان: ۱۱۲-۱۱۱).

در یکی از بخشهای پایانی جاماسپنامه (که دارای بیشترین و عمدتترین پیشگوییهای زردشتیان است) آمده است:

۱. گشتاسپ شاه پرسید که: سیج (= بلا) گران چندبار، نیاز چندبار و برف سیاه و تگرگ چندبار و کارزار بزرگ چندبار باشد؟ ۲. جاماسب بیتخش گفتش که: سیج گران سه بار باشد: یکی به فرمانروای بیدادانهٔ دهاگ و یکی به آنن افراسیاب تورانی و یکی به هزارهٔ زردتشتان باشد. ۳. نیاز چهار بار باشد: یکی به فرمانروایی بد افرسیاب، یکی به خداوندی اشکانیان و یکی به خداوندی پیروز یزدگردان و یکی به سر رفتن هزارهٔ زرتشتان باشد. ۴. گزند گران نیز سه بار باشد: یکی به خداوندی منوچهر و یکی به خداوندی پیروز یزدگردان و یکی به سرانجام هزارهٔ زرتشتان. ۶. کارزار بزرگ نیز به سه بار باشد: یکی به آن کاووس شاه که با دیوان به برز (= آسمان) ستیزه کرد؛ و یکی به آن شما (گشتاسپ) که با خیون سپید که دین را جادوگر کرد، که او را ارجاسپ خوانند و یکی در سر هزارهٔ زرتشتان باشد که بهم آیند، ترک و تازی و ارومی چون با آن دهد ستیزند.» (همان: ۱۱۵).

یکی دیگر از پیشگوییهای جالب توجه جاماسبنامه آنجایی است که گشتاسپشاه از بروز نشانههای موجود در سر هر یک از هزارههای پایانی میرسد:

۱. گشتاسپشاه پرسید که: به آمدن آن هنگام پسر من (پشوتن، پسر فناناپذیر گشتاسپ) دخشه (علامت) و نشان چه نماید؟ ۲. جاماسب گفتش که: گاه هوشیدر که پدید آید، این چند نشان به جهان پدیدار گردد:

۳. شب روشنتر باشد. ۴. هفتورنگ (بنات النعش) گاه بهلد. (مقر خود را تغییر دهد) و به سوی خراسان گردد. ۵. درآمد مردمان یکی از دیگری بیشتر باشد. ۶. مهر دروجی (پیمان شکنی) که اندر آن زمان کنند، زودتر و پیشتر بدان [مقصود] رسند. ۷. مردمان خوار و پست، فرمانروا تر باشند. ۸. بران را نیکی بیش باشد. ۹. دروج آز سهمناکتر باشد... ۱۲. بد آگاهان بر دین دستوران فسوس بیش کنند. و آزار آنها (دینورزان زردشتی) روا باشد... ۱۴. هامین (تابستان) و زمستان گزیدن (تشخیص دادن) نشاید... (تمامی این بخشهای جاماسبنامه، از پیوست جاماسبنامه) در ترجمهٔ زند و هومن یسن صادق هدایت، (رویههای ۱۶-۱۰۹) آمده است.

## وقایع زمان ظهور هوشیدر

هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانت، فرزندان زرتشت، سه تن از فرشگردسازان مزدیسنیاند؛ که هر یک در سر هزارهای ظهور میکنند؛ تا ادامهدهنده راه زرتشت، زاینده کیش او از پیرایهها و نجاتبخش مردمان و سازندگان رستاخیز باشند (راشد محصل، ۱۳۶۹: ۱۴). «در این سه هزاره هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانت که جدا جدا در سر هر هزاره از ایشان یکی آید و همه کارهای جهان را باز آراید و پیمانشکنان کشور را بزند» (تفضلی، مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۲۳).

هوشیدر نخستین منجی، در سر هزاره پنجم؛ هوشیدرماه در سر هزاره ششم و سوشیانت، آخرین موعود، در سر هزاره هفتم ظهور میکند (راشد محصل، ۱۳۶۹: ۱۴ و ۱۵). به گفته بندهش، چگونگی زاده شدن آنان بدین گونه است:

«در باره این سه پسر زردشت که اوشیدر، اوشیدرماه و سوشیانسند، گوید که پیش از آن که زردشت جفت گیرد، آنگاه، ایشان فرّه زردشت را در دریای کیانسه، برای نگاهداری، به آبان فره، که ایزد آناهید است، سپردند. اکنون نیز گویند که سه چراغ در بن دریا بدرخشد، به شب (آنها را) همی بینند. یکی یکی را، چون ایشان را زمانه خود برسد، چنین شود که کنیزکی برای سر شستن بدان آب کیانسه شود و او را فره در تن آمیزد، آبستن شود. ایشان، یکی یکی، به زمانه خویش، چنین زاده شوند (دادگی، ۱۳۸۵: ۱۴۲).

«سد در بندهش» یکی از بهترین متون اساطیری آخرالزمانی زردشتی، چگونگی زاده شدن نجات بخشان رستاخیز را این چنین میگوید:

«زراتشت برخاست که به ایرانویج شود؛ به مدت سه ماه با زن خویش نزدیکی کرد و هر بار که از آن زن برخاستی برفتی؛ چشمه آبی هست از آن قهستان و آن را «کانفسه» خوانند؛ و در آن آب نشستی و سر و تن بشستی و منی در آن آب بگمیختی. دادار اورمزد نه بیور و نه هزار و نهصد و نود و نه فروهر اشوان بر آن منی موکل نمود تا آن را نگاه دارند.

## داوری جهانی

چنانکه میدانیم، زردشتیان بر این باورند که تاریخ جهان دوازده هزار سال به طور میکشد. آخرین دوره که در آن بدی شکست میخورد، دوره‌ای است که با تولد زرتشت

آغاز میشود. بنابراین، به عقیده زردشتیان ما در دروه انجامین تاریخ جهان زندگی میکنیم. آخرین دوره تاریخ خود به چهار بخش تقسیم میشود؛ که نماد هر یک از آنها یکی از فلزات است. به گفته «زند و هومن یسن»: «پس اورمزد خرد هر ویسپ آگاه را به زرتشت نمود. او بن درختی بدان بدید، که چهار شاخه بدان بود: یکی زرین، یکی سیمین، یکی پولادین و یکی آهن آلوده. پس او پنداشت که این را به خواب دید...»

اورمزد به سپیتامان زرتشت گفت که: آن درخت یک بن که تو دیدی، آن گیتی است که من اورمزد آفریدم. آن چهار شاخه، چهار هنگامی که میرسد. آن زرین، آن است که من و تو همپرسگی کنیم؛ و گشتاسپ شاه دین پذیرد و کالبد دیوان را بکشد؛ و دیوان از آشکاری به دور شده، در روش نهانی باشند.

### دوران آهن

عمدهترین نشانه این دوران، تازش دیوان خشم تبار به ایرانشهر و نابودی زندگی منظم خانوادگی و اجتماعی است. در این دوران بزرگداشت راستی و عشق و دین بهی کاهش مییابد. علاوه بر این، آشفتهگیهای گیهانی نیز بروز میکند: خورشید و ماه نور خود را به کمال نمیافشانند؛ تاریکی و تیرگی، زمینلرزه و خشکسالی در زمین ایجاد میشود.

این حمله شر (= اهریمن) قرینه یورش او در آغاز جهان است. سرانجام شاهزادهای ایرانی ظهور میکند و بر لشگریان پیروز میگردد و سرزمینهای ایرانی دین بهی را، پیش از تولد نخستین منجی رستاخیز، به صورت پیشین در میآورد (همان: ۱۰۳).

### زمینه سازان

ظهور هورشید همزمان با آغاز هزاره پنجم است. اندکی پیش از این رخداد، دو نجات بخش دیگر که هر یک نقش ویژه و رسالتی خاص بر عهده دارند، قیام میکنند. از واکاوی عمده آثار پهلوی آگاه میشویم که این دو تن زمینه را برای آمدن هوشیدر آماده میکنند و نابسامانیها و آشوبهایی که آرامش و آسایش مزدیسنان را بر هم زده است، فرو مینشانند. میتوان گفت واکاوی ادبیات رستاخیزی و سوشیانت زردشتی، بدون گفتگو پیرامون سوشیانتها و این دو تن - که در زمره جاویدانان قرار دارند - بدون نتیجه خواهد بود (راشد محصل، ۱۳۶۹: ۱۷).

در رسالهٔ پهلوی « آمدن بهرام ورجاوند» نخستین نشانه‌های طبیعی پیدایی فرشگرد چنین نمایانده شده‌اند:

«خورشید راستتر و کوچکت‌ر و سال و ماه و روز کمتر و زمین سپندارمذ تنگتر و راه کوتا‌هتر [ میشود]. سپس در کشور مردانی از تخمهٔ دیو فرمان میرانند و آتشیهای مقدس را کنار مینهند (دریایی، ۱۳۸۴: ۱۴۷ و ۱۴۸).

... ای سپستان زرتشت، در آن هزارمین زمستان تو که سر رسدهٔ همهٔ مردم آزرپرست و تبا‌هگر دین شوند و ابرکامکار باد راستکار در آن هنگام و زمان خویش نبارد. همهٔ ابرهای آسمان به نشیب روند. آن باد گرم و آن باد سرد برسد و تخم غلات را ببرد. باران نیز به هنگام خویش نبارد... مردم دیگر کمر بند مقدس (= کستی) نمینندند، کودکان بازی نمیکند. «بزرگ زادگان تهیدست میگردند و ستمکاران بر جهان چیره میشوند و بسیاری را بکشند. در فرمانروایی بد ایشان همه چیز نیست شود و بیچارگی و تبا‌هی برسد».

علاوه بر این، زراتشت نامهٔ بهرام پژدو نیز، دوران پیش از ظهور نجاتبخشان (یعنی در پایان سدهٔ دهم از هزارهٔ زرتشت) و اوضاع پریشان ایرانیان و آشفتگی جهان در پایان هزاره را به زیبایی به نظم آورده است (زرتشت بهرام پژدو، ۱۳۳۸: ابیات ۱۳۴۴ تا ۱۳۸۵).

### شاه بهرام ورجاوند

دربارهٔ او در بسیاری از متون رستاخیزی و پیشگویانهٔ پهلوی اشاراتی شده است. وی نمادی از ایزد بهرام است که به صورت شاهی سوار بر اسب سفید آراسته‌ای، برای یاری ایرانیان در برابر بدخواهان، از کابل یا هندوستان می‌آید (آموزگار، ۱۳۸۴: ۸۳).

مطالب بندهش، زند و هومن یسن و زراتشتنامه، او را ستیزنده‌های سختکوش و حقجو نشان میدهند؛ که با چند نبرد، خاک ایران را از مهاجمان ستمگر پاک میکند و آرامش از دست رفته را بار دیگر باز میگرداند. رسالهٔ مشهور و زیبای «اندر آمدن بهرام ورجاوند» اشتیاق و آرزوی فزایندهٔ زردشتیان مزدیسنا را به قیام او نشان میدهد:

«بیاید آن شاه بهرام ورجاوند از دورهٔ کیان، بیاوریم کین تازیان چنان که رستم آورد

صد کین جهان». (بهار، ۱۳۴۷: ۸۴).



## پشتوهن / پشتوتن

او به عنوان دومین زمینساز ظهور، به همراه بهرام ورجاوند خروج میکند؛ تا زمینه ظهور اوشیدر را آماده کنند. پشتوتن (= چهرومیان) فرزند فناپذیر گشتاسب کیانی - که بنا به روایتی به همراه «خورشید چهر» یکی از پسران زرتشت در «گنگدژ» به سر میبرد (آموزگار، ۱۳۸۴: ۸۳) - یکی از بیمرگان و نجات بخشی است که برای ترویج و استحکام دین مزدیسنی ظهور میکند.

«پشتوتن گشتاسپان از سوی کنگ دژ آید، با یکصد و پنجاه مرد پرهیزگار، و آن بتکده را که رازگاه ایشان بود، بکند و آتش بهرام را به جای آن بنشاند. دین را همه درست فرماید و بر پا دارد. پس، پنجم هزاره اوشیدر آغاز شود. اوشیدر زرتشتان به دین رهبر، و پیامبر راستین، از (سوی) هر مزد آید. همانگونه که زرتشت (دین) آورد، او نیز دین آورد و رواج بخشد» (دادگی، ۱۳۸۵: ۱۴۲).

قیام «پشتوتن» آخرین قیام نیمکردانهای است که اندکی پیش از هزاره هوشیدر رخ میدهد و هدف او بازسازی دین زرتشت و برپایی آیینهای دینی و گسترش آموزشهای آن است. بنابر برخی منابع، در هزاره هوشیدر و حتا هوشیدرماه، پشتوتن دستور و رد جهان است:

«و چون نزدیک سر رفتن هزاره باشد، پشتوتن گشتاسپان به پیدائی آید؛ فره پیروز گریان به او برسد، آن دشمنان که به دروغزنی به فرمانروایی نشسته باشند چون: ترک و تازی و ارومی و ایرانیان بدتر از ایشان که راه چیرگی و ستمگری و دشمنی خداوندی را پویند و آتش را بکشند و دین را نزار کنند و توانایی و پیروزگری را از آن ببرند... تا آنکه هزاره سر برود.

## هزاره هوشیدر

نخستین منجی («گسترنده راستکاری») اگرچه از دوشیزهای باکره زاده میشود؛ ولی فرزند زرتشت نیز هست. همان - طور که پیشتر گفته شد، مطابق متون اساطیری، نطفه زرتشت در دریاچه «کیانسه» (= هامون) توسط ایزدان نگهداری میشود؛ تا این - که سی سال مانده به پایان سده دهم از هزاره زرتشت، دوشیزهای به نام «نامیگ پد» (کسی که پدر نامی

دارد) هوشیدر را به دنیا می‌آورد.

چون هوشیدر را به دنیا می‌آورد. چون هوشیدر به سی سالگی می‌رسد، خورشید ده شبانه‌روز در اوج آسمان، در همان جایی که در آغاز آفرینش آفریده شده بود می‌ایستد و فرو نمی‌شود تا همه بدانند کاری نو خواهد شد. هوشیدر به مقام همپرسگی با اورمزد می‌رسد. به برکت این سال برای گیاهان بهار مداوم خواهد بود (آموزگار، ۱۳۸۴: ۸۴).

به مدت سه سال مردمان به دور از آفریده‌های بد زندگی میکنند و بخشی از آفریدگان اهریمن یعنی نوع گرگ نابود میشود. بدین ترتیب ظهور نخستین منجی پیش آزمونی است، برای فرا رسیدن کمال. با این همه، «فرشگرد» (بازسازی جهان) کامل نیست و بدی هنوز هم اظهار وجود میکند (هینلز، ۱۳۸۲: ۱۰۴).

منابع پهلوی درباره چگونگی بروز بدی که در پایان هزاره رخ میدهد همداستان نیستند. در برخی از متون آمده است که دشمنان ایران باز خواهند گشت و دین بهی و دولت را پایمال خواهند کرد؛ اما جان هینلز معتقد است که این مطلب، تاریخی کردن اعتقادی اساطیری است که در متون دیگر آمده است (همان: ۱۰۴).

یکی از رویدادهای مهم این دوران، آمدن دیو ملکوس - به صورت زمستانی طولانی و کشنده - است. این دیو در پایان هزاره هوشیدر، سرما و بارانی سخت ایجاد میکند و بسیاری از مردم را از بین میبرد. برخی از مردم به «ور جمکرد» (دژی که جمشید شاه پیشنهادی برای حفاظت بشر از سرما و زمستان دیو آفریده بنا کرد) پناه بردند. سرانجام با نیایشهای بهدینان، دیو ملکوس نابود میشود و مردم از ور جمکرد بیرون می‌آیند و در سرزمینهای دیگر پراکنده میشوند و نسلشان فزونی گیرد (آموزگار، ۱۳۸۴: ۸۵).

### آخرالزمان زرتشتیان

پس از پایان فتوحات و در نخستین دهه‌های استقرار حاکمیت اعراب بر ایران، موبدان زردتشتی تلاش میکردند که با استفاده از اعتقادات خویش به توضیح چگونگی زبردست شدن زردتشتیان در جامعه ایران پردازند. مفهوم زردشتی پیشگویی - به خصوص شکل خاص آن که مبتنی بر اعتقاد به پایان جهان است - از اعتقاد به آخرالزمان در بینش هند و ایران ریشه گرفته است.

بیش زردشتی در مورد زمان، در بردارندهٔ هفت دوران است که از روی فلزات نامگذاری شده است و در آخرالزمان هم منجی (= سوشیانت) ظهور میکند و شر را نابود میسازد و دین زردشتی را به صورت دین تمامی بشریت در میآورد.

موبدان و سایر زردشتیان سعی میکردند رخدادهای تاریخی را به گونهای توجیه کنند که گویا این رویدادها، مومنان را به زمان ظهور منجی نزدیکتر میکند. نتیجهٔ این امر در نخستین سدههای پس از تهاجم اعراب، پیشینی روز رستاخیز با تمرکز روی اشغال تازیان بود (همان: ۷۱).

آنچه که متون پیشگویانه بیان میکنند، طرح سادهای است از حوادث جاری که نویسنده پیش از پایان جهان ذکر میکند. در واقع این متون، حوادث سیاسی معاصر نویسنده و نوعی نوشتهٔ تاریخی نیمه ادبی است. ادبیات پیشگویانه در روزگار دشواری و هراس پدید می آید.

چنین اوضاعی زمانی روی میدهد؛ که نظام اجتماعی و دسترسی به قدرت مرکزی از میان برود و گروهی از مرم به خطر بیفتند و الگوهای فرهنگی جامعه از سوی یک نیروی خارجی مورد تهدید واقع شوند (دریایی، ۱۳۸۴: ۱۳۱).

هویت گروهی زردشتیان در عصر ساسانی شکل گرفته و در واکنش به چیرگی اعراب استوار شده بود. بازنویسی اغلب متون پارسی میانه در اوایل دوران اسلامی، تعالیم زردشتیگری را نزد زردشتیان و تعداد رو به کاهش موبدان مستحکم میگردانید.

بسیاری از متون پیشگویانه به زبان پارسی میانه وجود دارند؛ و با آنکه زمان پایان جهان در این پیشگوییها هرگز نرسید، موبدان این متون را بازنویسی کردند و حتا برخی از آنها را در روزگار اخیر به فارسی و برگرداندند (همان: ۱۳۲).

نوشتههای آخرالزمانی، آگاهیهای مربوط به واکنش گروهها را در برابر رویدادهای تاریخی، داوری آنها را دربارهٔ آن دورهٔ تاریخی و بیمها و امیدهای آنان برای آینده را ارایه میدهند. پیدایش این نوع ادبیات در اوایل عهد اسلامی، فشارها و اجبارهای فرجام شناختی را آشکار میکند. در واقع نه تنها واکنش زردشتیان را نسبت به وقایع تاریخی بیان میکند؛ بلکه همچنین مطابق انتظارات پیشگویانهٔ مسلمانان این دوران نیز میباشد. این امر نشانگر این

واقعیت است که، سده‌های ۹ و ۸ میلادی دوره اوج فشار و اجبار فرجام‌شناختی بوده است (همان: ۱۳۳).

تسخیر ایران‌شهر و ماوراءالنهر برای معتقدان به پایان جهان فرصتی بود تا به توضیح وقایع تاریخی بپردازند: به گونه‌ای که سقوط ساسانیان، زوال دین زردشتی و تغییر آن به اسلام، نوعی دگرگونی ناگهان دانسته شده است. موبدان روی اصلیت‌ترین بخش منابع خود متمرکز شدند و پیشگویی کردن که دفاع در برابر اعراب به جایی نمی‌رسد.

این سخنان، نمایانگر اوج عقیده نومیدانه زردشتیان نخستین قرون اسلامی بود؛ و اینکه خلافت اسلامی تجلی خواست خداوند است. در آن شرایط اجتماعی، هر گونه توضیح پس از واقعه، مصیبت را یک عامل دگرگونی برای بازسازی سیاسی و مذهبی جامعه ایران معرفی می‌کرد؛ که برای احیاء دین در آینده لازم بود و بدین ترتیب، اعتقاد زردشتیان راست کیش را تأیید می‌کرد. بنابراین، کسانی که به دین بهی وفادار ماندند، می‌توانستند با تصور ظهور منجی نیرو بگیرند (چوکسی، ۱۳۸۴: ۷۳).

در اواخر قرن هشتم میلادی، زردشتیان فارس امیدشان را برای آینده بهتر از طریق ادبیات آخرالزمانی بیان می‌کردند. این ادبیات واکنشی بود در مقابل وضعیت ناامیدکننده‌ای که در مورد عدم تشکیل حکومت زردشتی ایجاد شده بود. هنگامی که این ناامیدی بوجود آمد، ادبیات پیشگویانه بهترین راه بیان نیازها و خواسته‌ها بود.

با افزایش روابط متقابل زردشتیان و مسلمانان و مشارکت آنها در امور مختلف، مقاومت نظامی زردشتیان و ایرانیان رو به افول نهاد. زمانی که این مسئله واقع شد؛ زردشتیان مقاومت خود را از طریق ادبیات مربوط به پایان جهان در قرون ۹ و ۸ میلادی نشان دادند.

در اینجا امید برای رستگاری در جهان روحانی بود؛ و نه جهان مادی. زمانی که مسئله مقاومت فروکش کرد، تنها کاری که زردشتیان ایران می‌توانستند انجام دهند، پیشگویی استقرار دوباره حقیقت و عدالت و سرنگونی فاتحین عرب بود (دریایی، ۱۳۸۱: ۸۵). در یک متن منظوم پهلوی تحت عنوان «آمدن شاه بهرام ورجاوند» این چنین آمده است. (بهار، ۱۳۴۷: ۴-۸۳):

«بیاید آن شاه بهرام ورجاوند از دوده کیان،

بیاوریم کین تازیان، چنان که رستم آورد یکصد کین جهان،  
مزگتها را فرو هلیم و بنشانیم آتشان، بتکدهها را بر کنیم و پاک کنیم از جهان،  
تا ویران شوند دروج و دروج زادگان از این جهان».

قرن هشتم میلادی را میتوان عصر فشار فزاینده رستاخیز نامید. ساختار پایهای «پایان جهان» از دید زردشتیان به این صورت است که پیش از تجدید کامل جهان، دوره‌های از سختی و بدبختی فرا خواهد رسید. سوال مهم این است که، این متون چگونه حوادث تاریخی را به ویژه در اوایل عصر اسلامی شرح میدهند

صحنه پایان جهان به صورت سوال و جواب بین خدا و زرتشت است. زرتشت می‌پرسد و اهورامزدا پاسخ میدهد. این نوع شیوه مکالمه که در اوستا سابقه دارد، صلابت بیشتری به این متون میدهند. بدین معنا که این کلام خداست که به پیامبر میرسد.

اهورامزدا عصر عدالت و سختی را در قالب آنچه که تاریخ و تاریخنگاری ساسانیان است باز می‌شمرد. این بدان معناست که آغاز تاریخ از زمانی است؛ که در اوستا نشان داده شده است؛ یعنی آرمان نیاکان ساسانیان، پیشدادیان، کیانیان، سپس تغییراتی که کانون توجه‌اش ساسانیان بود و سپس به مهاجمین مسلمان عرب و جنبشهای فرقه‌های کشیده شد که نشان عصر نهایی بدبختی و به پایان رسیدن جهان بود. این دوره آخر و عصر بدبختی، با فتوحات مسلمین عرب در فلات ایران آغاز میشود (دریایی، ۱۳۸۱: ۸۰-۷۹).

در آغاز، متون پیشگویانه نام اعراب را به دلیل هراس از واکنش آنها ذکر نمی‌کردند. در اواخر سده سوم هجری، «زادسپرم» موبد سیرگان این پیشگویی دیرنگام را کرد که در سال سیصدم روز تبدیل به شب خواهد شد، [زیرا] در آن زمان دین مورد غفلت قرار خواهد گرفت و پادشاهی نابود خواهد شد (زادسپرم ۱۳۶۶: ۲-۶۱).

ولی به تدریج با افزایش مهاجرت اعراب و گروش فزاینده زردشتیان به اسلام، در برخی از متون پهلوی چون، «زند و هومن یسن»، آشکارا ورود مسلمانان به ایران را مقارن آخرین روزهای بشریت ذکر کردند (چوکسی، ۱۳۸۲: ۷۲).

دیگر متن پهلوی، «جاماسب نامک» حاوی بخشی از مهمترین متون پیشگویانه است. از سده ۶-۵۸۰ ق/۱۲-۱۴ م نویسندگان ناشناسی چندین بار بر روی سخنان جاماسب کار

کردند- ابتدا به پهلوی و سپس به فارسی نو و پازند- و طی این مدت پیشگوییهای بیانگر مکاشفه آخرالزمانی به آن گفتهها افزودند.

برای مثال، ویشاسب شاه از جاماسب می‌رسد: «این دین پاک تا چه مدت روا باشد و پس از آن چه هنگام و زمانه رسد؟» جاماسب نیز چنین پاسخ می‌دهد: «این دین هزار سال روا باشد. پس آن مردمانی که اندر آن هنگام باشند همه به مهر دروجی [پیمان شکنی] ایستند؛ با یکدیگر کین و رشک و دروغ کنند؛ و به آن چم [سبب] ایرانشهر را به تازیان بسپارند». (هدایت، ۱۳۵۶: ۱۰۸). (پیوست جاماسپنامه کتاب زند و هومن یسن).

در ادامه، جاماسب حکیم آینده ایرانشهر را چنین پیشگویی می‌کند: «ایرانشهر به تازیگان می‌رسد و تازیگان هر روز نیرومندتر میشوند و شهر به شهر را فرا می‌گیرند.» (همان: ۱۰۸). تحلیل دریایی این جریان را به خوبی تشریح می‌کند.

به گفته ایشان، این متن نشاندهنده تجاوز شهر به شهر اعراب به سرزمین ایران است. علاوه بر این در این متن، به اسکان و همزیستی - با مهاجمانی که ظاهراً از نظر نویسندگان روحانی زردشتی، فاجعه بزرگی بودند- پس از پایان فتوحات نیز اشاره شده است: «... و ایرانیان اندر انیرانیان گمیزند (مختلط شوند)، چنانکه ایرانی از انیرانی پیدان باشد.» (همان). به گفته دریایی، این نظر مغلوبان نسبت به غالبان غیرعادی نیست و در بسیاری از جوامع دیده می‌شود.

نوشتهای در بندهش این جریان بالا را به صورت تاریخی بیان می‌کند: «و چون شاهی به یزدگرد آمد، تازیان به بس شمار به ایرانشهر تاختند. یزدگر به کارزار با ایشان قادر نبود، به خراسان و ترکستان شد و اسب و مرد و یاری خواست؛ او را آنجای بکشتند.

سپاه و گند بیاشفت، ایرانشهر به تازیان ماند. ایشان آن آیین اک- دین خویش را رواج بخشیدند و بس آیین پیشینیان را بیاشفتند و دین مزدیسنان را نزار کردند. از بندهش [ = آغاز آفرینش] تا به امروز انارگی (= زیانباری، فاجعه) از این گرانتر نیامد» (دادگی، ۱۳۸۵: ۱۴۱).

به گفته دریایی، عبارت بالا آشکار نتایج دینی و اجتماعی استیلای مسلمانان را نشان می‌دهد. در اینجا ایرانیان، اعراب را آورندگان «اک- دین» دانسته‌اند. زردشتیان اعراب را

در قالب دیوانی تجسم مینمودند که قصد تباهی سرزمین اهورایی را دارند (دریایی، ۱۳۸۴: ۳۴-۱۳۳). بدین ترتیب، تهاجم اعراب مسلمان مطابق با بسیاری از روایات زردشتی، با جهانیابی زردشتیان سازگار گردید و در قالب ادبیات پیشگویانه در نخستین قرون اسلامی تجلی پیدا کرد.

گفته‌های مربوط به پایان جهان، به آشوب اجتماعی در میان زردشتیان نیز اشاره داشت. موبدان با اشاره به سلطه مسلمانان، پیشگوییهای قدیمی را بازنویسی کردند؛ به این ترتیب که حکومت اعراب نشاندهنده روزهای پایانی بشریت است (چوکسی، ۱۳۸۲: ۷۳). پیشبینیهایی که موبدان در زمان حکومت اسلامی به جاماسب نسبت دادند، تا برآورد روزگار سلطه غیر زردشتیان هم پیش رفت: « اعرابی از نسل خاندان هاشم به مدت یکهزار و هشتادو دو سال با زور و تعدی بر ایران حکومت خواهند کرد».

نظر به اینکه زردشتیان قرون نخستین اسلامی مرگ یزدگرد سوم در ۵۳۱ ق/۶۵۱ میلادی را سرآغاز حکومت اسلام در نظر می‌گرفتند، سال ۱۱۴۶ ه.ق/۱۷۳۳ میلادی، سال احیای دین زردشتی محسوب میشد. در بسیاری از رسالات دیگر از این فرض در ترغیب هواخواهان دین زردشتی برای پایداری در ایمان خود استفاده میشد؛ این اعتقاد به سرانجام کیش بهی بر اسلام پیروز میشود (همان: ۷۳).

توصیفات مربوط به شکست و زوال پیش از تجدید حیات، چنان برانگیزاننده بود که نویسندگان زردشتی سده‌های آغازین اسلامی حتی ادعا کردند که شاپور دوم، پس از دیدن خوابی که در آن حکومت کشور به دست افرادی نابر حق میافتد، به قبایل عرب حمله کرد (همان: ۷۳).

به تدریج موبدان سعی کردند؛ تا وقایعی چون، سقوط ساسانیان و زوال زردشتیگری را به مثابه یک دگرگونی ناگهانی؛ و مقاومت علیه اعراب را بینتیجه نشان دهند. این سخنان، عقیده نومیدانه زردشتیان را در جامعه اسلامی منعکس میکند. بر این مبنا که خلافت اسلامی در واقع همانطور که مسلمانان ادعا میکردند، تجلی خواست خداست.

در آن شرایط اجتماعی، هرگونه توضیح پس از واقعه، مصیبت را یک عامل دگرگونی برای بازسازی سیاسی و مذهبی جامعه ایران معرفی میکند؛ که برای احیاء دین

در آینده ضرورت داشت و به این ترتیب، اعتقاد زردشتیان راست کیش را تأیید مینمود. بدین ترتیب، مؤمنان زردشتی میتوانند با تصور ظهور سوشیانت نیرو بگیرند و به نبرد با سلطه دینی و سیاسی اعراب مسلمان پردازند.

در طرح نظریه پایان جهان، بر طبق «زند و هومن یسن»، فاجعه بعدی سیاه جامگان ابومسلم شناخته شده است: «در آن پستترین زمان، یکصد گونه، یکهزار گونه و بیور گونه دیوان گشاده موی خشم تخمه برسند. پستترین نژادها از سوی خراسان به ایرانشهر بتازند. درفش برافراشتهاند، سلاح سیاه برند و موی، گشاده به پشت دارند». (هدایت، زند و هومن یسن، ۱۳۵۶: ۵۱).

رنگ سیاه نمایانگر جنبش ابومسلم است. اغلب متون پارسی میانه هنگام بحث از مردم سیاه درفش که از شرق می‌آیند، به آمدن ابومسلم خراسانی و انقلاب عباسیان اشاره میکنند. ولی موضوع اصلی در اینجا، دیدگاه خاص زردشتیان مزدیسنا نسبت به ابومسلم است. برای مثال، در «زند و هومن یسن» آمدن ابومسلم همچون یک فاجعه نمایانده شده است (دریایی، ۱۳۸۴: ۱۳۵).

بروز جنبش خرم‌دینان رویداد پیشگویانه دیگری است که در برخی از نوشته‌های پهلوی نمایانده شده است. با وجودی که بسیاری خرم‌دینان را نمایندگان احساسات ملی ایرانیان در نخستین سده‌های اسلامی میدانند؛ ولی همانطور که گفته شد، دیدگاه زردشتیان نسبت به آنها - و بسیاری از دیگر فرق منشعب از زردشتیگری که البته زردشتیان مزدیسنا تمام آنها را در زمره عقاید الحادی و بدعتگر به حساب می‌آورند - مفهوم دیگری داشت. بسیاری از متون پارسی میانه (برخی از متون مورد نظر در گفتارهای پیشین ذکر شده است) خطر پاپک و خرمیان را آشکار میکنند.

تورج دریایی در پایا مقاله «تأملات زردشتیان دربار پیشگویی رستاخیز» معتقد است که متون پیشگویانه پارسی میانه به عنوان مکمل منابع عربی، فارسی، ارمنی و یونانی؛ در شناخت ذهن گرفتار مردمی که در سده نهم و دهم میلادی با موج روزافزون تغییر کیش مواجه بودند، بسیار کارآمد است. این منابع نگرش زردشتیان را درباره چگونگی آشکاری و اتمام تاریخ در اوایل روزگار اسلامی نشان می‌دهد (همان: ۱۴۱).



## رویدادها و نشانه‌های پیشگویانه

پس از انتقال سلطه اجتماعی و سیاسی به مسلمانان، پیشگوییها روی رخداد‌های معینی متمرکز گردید. زردشتیان و مسلمانان در سالها و سده‌های بعد، از داستانهای هر دو جامعه درباره نبردها اطلاع داشتند. مدارک اسلامی از سده سوم ه.ق/ نهم میلادی به بعد سرشار از پیشگویی در مورد پیروزیهای نظامی اعراب است.

شاخصترین نمونه، نبرد قادسیه است که پیش از آن یزدگرد سوم هنگامی که شرایط تسلیم را رد میکرد، تکه کلوخی را به فرستاده عرب داد. به عقیده چوکسی، مسلمانان و زردشتیان حاضر، این عمل را نشانه واگذاری خواه ناخواه کشور تعبیر نمودند. همچنین رستم فرخزاد به گفته طبری، به مردم چین گفت: «مردم ایران؛ به من توجه کنید. نزدیک است خداوند شما را مجازات کند». (طبری، ۱۳۵۲: ۱۶۷۷/ج ۵).

شرح مشابهی از این سرنوشت شوم، وارد شاهنامه شد. در جایی که رستم فرخزاد از روی شمار سپهر به نتیجه شکست نهایی ایرانیان پی برده بود. او به برادرش چنین میگوید:

همی گفت کاین رزم را روی نیست	ره آب شاهان بدین روی نیست
کزین پی شکست آید از تازیان	ستاره نگردهد مگر بر زیان
چنان دان که اندر سرای سپنج	کسی کو نهد گنج با دسترنج
ز گنج جهان رنج بیش آورد	از آن رنج او دیگری برخوردار
چو با تخت منبر برابر شود	همه نام بویگر و عمر شود
نه تخت و نه دیهیم بینی نه شهر	ز اختر همه تازیان راست بهر
ولیکن چو بد ز اختر بیوفاست	چه گویم که امروز روز بلاست

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۷۹-۲۲۷۵/ج ۷)

اعتقاد ایرانیان به ظهور منجی منتظر - به خصوص اعتقاد زردشتیان به اینکه روزهای پایانی بشریت پر از شر و دیو و انقیاد خواهد بود - در گزارشهای مسلمانان درباره لشکرکشیهای آنها درج شده است. زردشتیان شکستهای نظامی خاص ساسانیان را بخشی از نقشه الهی تلقی کردند و در مورد آن مطالبی نوشتند.

در رساله «زند و هومن یسن» دشت نهاوند را یکی از میدانهای نبرد آخرالزمانی معرفی میکند (هدایت، زند و هومن یسن، ۱۳۵۶: ۵۲).

انتشار گزارش‌های مربوط به پیروزی مسلمانان بنا به خواست خداوند، چند سده ادامه داشت. به گفته شیخ مفید، شهربانو دختر یزدگرد سوم، به علیابن ابیطالب (ع) گفت که پدرش وقتی پی برد که خداوند رخدادهای را از پیش مقدر کرده است، امیدش را از دست داد.

### منجیان زرتشتی

اعتقاد ایرانیان به تقدیر اجتنابناپذیر که از ناتوانی آنان در دفع مهاجمان پدید آمد، با عقیده اعراب مبنی بر اینکه خداوند خاک ایران را به مسلمانان وعده داده است، پیوند یافت (چو کسی، ۱۳۸۲: ۷۶).

باید گفت که تعبیرات پیشگویانه و رستاخیزی تنها مربوط به مناطق غربی و نوشته‌های پارسی میانه نبود. مؤلف ناشناس تاریخ سیستان، شناخت خاص زردشتیان از پایان جهان را آشکار میکند. به گفته نگارنده کتاب، در ۳۱ ه.ق/ ۶۵۱ میلادی، که سپاه عرب به اطراف شهر زرنگ رسیده بود، پرویز رستم مرزبان سیستان به موبدان موبد و بزرگان شهر چنین گفت: «این کاری نیست که به روزی و سالی و به هزار سال بخواهد گذشت و اندر کتابها پیداست، و این دین و این روزگار تا زمان سالیان باشد و به کشتن و به حرب این کار راست نباید؛ و کسی قضای آسمانی نشاید گردانید. پس تدبیر آن است که صلح کنم».

سپس پرویز سفیری به نزد فرمانده اعراب فرستاد و گفت: «ما به حرب کردن عاجز نیستیم، اما با خدای بزرگ حرب نتوان کرد؛ و شما سپاه خدایید و ما را اندر کتابها درست است بیرون آمدن شما و آن محمد [ص]. و این دولت دبیر بباشد. صواب صلح باشد تا این کشتن از هر دو گروه برخیزد.» (بهار، تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۸۲-۸۰).

همچنین در حکایت دیگری از تاریخ سیستان آمده است، پس از اینکه پرویز دید که فرمانده عرب بر سکویی از اجساد نشسته است، با فریاد به همراهان خود گفت: «میگویند اهریمن به روز فرادید نیاید، اینک اهریمن فرادید آمد که انرد این هیچ شک نیست» (همان: ۸۲). در واقع زردشتیان نخستین سده‌های اسلامی عقیده داشتند که یک نشانه آخرالزمان، تجلی جسمانی دیوان است.

ادبیات پیشگویانه و مبتنی بر پایان جهان، در خصوص استیلاي مسلمانان و انحطاط

زردشتیان، تفاوت‌های میان زندگی فاتحان و مغلوبان را نامشخص نمود. روایات آمیخته‌های که دو گروه را به گذشته مشترکشان پیوند میداد، با ترکیبی از پیشگوییهای متقابل به زردشتیان کمک کرد فرمانروایی و فرهنگ اسلامی را بپذیرند (چوکسی، ۱۳۸۲: ۷۷).

با این وجود، ادبیات پیشگویانه، با ایجاد مشابهتهایی میان تولد حضرت محمد(ص)، اشو زرتشت و شاهان ایرانی، برقراری روابط اجتماعی دو جانبه را آسان نمود. به این طریق، محمدنبی(ص) جانشین روحانی برحق، و خلفا وارثان دنیوی و قانونی رهبران قدیمی ایرانی محسوب شدند.

چوکسی عقیده دارد که این امر بدان معنا نیست که ادبیات مقدس اسلامی مأخوذ از دین زردشتی است، بلکه از این لحاظ یهودیت و مسیحیت، نخستین تأثیرات را بر اسلام بر جای گذاشتند. با این وجود، مسلمانان در جامعه ایران بعضی موضوعات را از همانندهای زردشتی آن برگزیدند و زردشتیان نیز به همین ترتیب از موضوعات اسلامی متأثر شدند (چوکسی، ۱۳۸۲: ۸۶).

از آنجایی که روایت‌های مربوط به پیامبران و شاهان پس از به قدرت رسیدن آنها پدید آمد، امکان هماهنگ کردن نشانه‌های پیشگویانه مربوط به تولدهای موجود در زندگینامه محمد(ص)، زرتشت، کوروش و اردشیر پاپکان، با رویدادهای واقعی فراهم بود.

در واقع برخی از متون پهلوی، در تلاش بودند تا میان زندگی حضرت محمد(ص) و زرتشت وجه اشتراک ایجاد کنند. به واسطه برخی حکایات مربوط به زندگی زرتشت، کوروش و اردشیر موضوعاتی که در میان ایرانیان ریشه گرفته بود، به اعراب رسید و با نمونه یهودی-مسیحی مرد مقدس ترکیب شد تا زندگینامه مقدس اسلامی را تکمیل کند.

بنا به اعتقاد چوکسی، هدف اصلی این شبیه‌سازها-چه به طور عمد و چه غیرعمد- ایجاد پیوند مستقیم میان بنیانگذار اسلام و پیامبران و شاهانی بود که پیش از او زندگی میکردند. میتوان گفت، اشتراک جنبه‌های مختلف زندگی محمد(ص) و زرتشت، بدون شک پیامآور عرب را در نگاه ایرانیان برحق جلوه میداد (همان: ۸۶).

تصور پایان جهان و محو تمام بدیها پیوسته از روزگاران کهن در اندیشه انسان اهمیت بسیاری داشته است. این فرایند در باورهای کهن ایران، هنگامی که جهان به پایان میسد و

شکوه‌مند (= فرشه) میشود تحقق مییابد. پیش از این دوره، جهان از یک دوره دشواری و بلا خواهد گذشت.

این بینش پیشگویانه در روایات ایرانی کهن، از گاتها گرفته تا اوستای جدید و به طور دقیق و مشروح در نوشته‌های پارسی میانه نشان داده شده‌اند (دریایی، ۱۳۸۴: ۱۴۵). در ادامه این گفتار و در بخش مربوط به روایات پیشگویانه اوستایی و پارسی میانه، بسیاری از مهمترین نوشته‌های پایان جهانی را مورد ملاحظه و واکاوی قرار میگیرد.

یکی از مسایل مربوط به این ادبیات، ویژگیهای مشترک همه بینشهای پیشگویانه جوامع گوناگون است. تورج دریایی میگوید که، این امر ناشی از شرایط مشترک بشر است؛ یا زاده اقتباس سنن مختلف از یکدیگر. علاوه بر این، در بررسی بحث مربوط به قدمت و اصالت پیشگویی رستاخیز در سنت ایرانی، بویس معتقد است، سنت پیشگویی قیامت در ایران، به خود زرتشت و دستکم به هزار سال پیش از سنت آخرالزمانی یهودیان باز میگردد (همان: ۱۴۵).

یکی از مهمترین مسایلی که در رابطه با ادبیات پیشگویانه و آخرالزمانی زردشتیان وجود دارد، بحث مربوط به رستاخیز و پیروزی نهایی خوبی بر بدی است. بسیاری از متون زردشتی، روندی را که به «پایان جهان» (در اصطلاح زردشتی = فرشگرد) میانجامد شرح میدهند.

مفهوم تازه شدن جهان زردشتی با آخرالزمان در مسیحیت و اسلام متفاوت است. با آنکه نتیجه معنوی «فرشگرد» و رستاخیز یکی است؛ ولی فراگرد نیل به آن نتیجه همانند نیست. فرهنگ مهر وجه مشترک آنها را در این میدانده که، هدف پاکان است.

این هدف تحقق می‌یابد چون خواست خداوند است. با این وجود، در فراگرد رسیدن به آن در اعتقادات مختلف، تفاوت‌هایی وجود دارد. در آیین زردشتی، مفهوم «فرشگرد»، هدف نهایی شوان (= پاکان) و آغاز «بیزمانی» است. هنگامی که جنگ و ستیزگی و نادانی جای خود را به آشتی و یکرنگی و خردمندی میدهد (مهر، ۱۳۸۱: ۱۰۵).

در فراگرد تازه شدن جهان در کیش زردشتی، به طور کلی ویژگیهای بسیاری وجود

دارد:

مفهوم تدریجی بودن فراگرد آفرینش، این مفهوم این را میرساند که، جهان و آدمی نا ایستا به سوی پیشرفت در جنبشاند. پیشرفت ایستا نیست. به گفته اشوزرتشت، جهان و آدمیان، بنا بر قانون اشا (= قانون راستی، بزرگترین اصل هستی) در کار پیشرفت هستند. در دین مبین اسلام، امام زمان زمانی ظهور میکند که جهان پر از ظلم و معصیت است؛ مهدی تنها کسی است که با ظهورش جهان را پر از عدل و داد میکند و حکومت الهی را استقرار میدهد. در دین زرتشت، پیشرفت فراگرد دایمی است و در نقطه عطف، جهان قبلاً به مرحله کمال نزدیک شده است و سوشیانت کار را به پایان میرساند (همان: ۱۰۶).

### وقایع زمان ظهور سوشیانس

در برگردان فارسی اوستای دوستخواه در مورد «سوشیانت» آمده است: سوشیانت (= سوشیانس)، در اوستا به معنی «سودبخش» یا «سودرسان» و در معنی گسترده، «رهاننده» یا «رهایی بخش» است. (دوستخواه، ۱۳۸۱: ۱۰۱۱/ج ۲). «سوشیانت» از ریشه «سوه - savah» در اصطلاح مذهبی به معنی رستگاری است.

ایجاد ملکوت و سلطنت الهی در روی زمین با تمام قوت و سودمندی آن. به گفته گاهان هر فردی باید برای بوجود آمدن چنین جهانی تلاش نموده و سهمی داشته باشد (بویس و دیگران، ۱۳۴۸: ۱۰۷). در واقع در اوستا، سوشیانت به صورت اسم عام به معنای هر نجاتدهنده (پیشبرنده) و یا گروهی از اشوان (=پاکان زمان) به صورت اسم مفرد و اسم جمع به کار رفته است.

در اوستا اشوزرتشت بزرگترین نجاتدهنده است که از سوی اهورامزدا برای پیشرفت بشر برگزیده شد. فرهنگ مهر معتقد است، محدود کردن نجاتبخشان به سه نفری که در پایان جهان ظهور میکنند ساخته و پرداخته اوستای متأخر است و در گاهان چنین مضمونی وجود ندارد (مهر، ۱۳۸۱: ۱۰۶).

آماج زرتشت، برپا کردن شهرستان نیکویی و حق بود، که با نوگری هستی انجام میپذیرد. برای آگاهی از این راز، زرتشت از اهورامزدا نشانی میجوید (یسنا ۳۴، بند ۶) از زمانی که حق بر دروغ پیروز خواهد شد (یسنا ۴۸، بند ۱) و مییرسد که پیش از آنکه روز

شمار فرا رسد، چه زمان راستکاران بر دروغگویان پیروز خواهد شد؟ این نو کردن هستی خواهد بود (یسنا ۴۸، بند ۲). نوگری هستی همراه با زایشی نو (باززایی) است. (یسنا ۴۸، بند ۵).

در گاهان (یسنا ۳۰، بند ۹ / یسنا ۳۴، بند ۱۵) زرتشت برای نو کردن این جهان، واژه «فَرُش کردن» را به کار میبرد؛ که در پهلوی «فَرَشکرت» و در فارسی «فرشگرد» آمده است و آن را رستاخیز کردن نیز معنی کرده‌اند. «فرشگرد» به دست سوشیانت یا سوشیانتها انجام میگیرد. از مجموع آنچه که زرتشت درباره «فرشگرد» میگوید، چنین برمیآید که «فرشگرد» در زمان خود زرتشت؛ و به دست او و پسرانش انجام میگیرد (مقدم، ۱۳۸۵: ۲-۱۱).

چنین تحولی در تورات نیز دیده میشود؛ به گونهای که در نوشتههای تورات، مسیح یا نجاتدهنده، اسم عام است، نه اسم خاص؛ و دستکم سی و نه مرتبه به صورت یک صفت بکار رفته است (مهر، ۱۳۸۱: ۱۰۷). از جمله برای کوروش بزرگ هخامنشی (کتاب عزرای نبی، باب ۲ و ۱ / تواریخ ایام، باب ۳۶، آیات ۲۲ و ۲۳ / دانیال نبی، باب ۶ و ۲۹) و برخی از قدیسان و پادشاهان بنیاسرائیل.

اندیشه رسیدن به پیروزی نهایی و جهانی که در آن انسان به همه مرادهاش برسد، در گاهان اشو زرتشت دیده میشود. راستاندیشان با اعتقاد به نیروی اهورامزدا، همواره در تلاش و جستجوی نجات بخشی هستند که این آرزوی آنها را برآورد. وظیفه این نجاتبخش، نگاهبانی این جهان است.

جهانی که اندک پیش از رستاخیز آراسته خواهد شد و در آن راستگو بر دروغگو پیروز میگردد، جهانی که در آن حق و نیکی پیروز است و دروغ و شر مغلوب. به طور کلی «نجاتبخش» در اوستا با عبارت «آنکه پیش خواهد برد» و یا «آنکه پیشرفت خواهد داد» مشخص شده است (راشد محصل، ۱۳۶۹: ۴).

واژه سوشیانت» در اوستا به صورت مفرد کاربرد کمی دارد و در همه موارد، شخص اشو زرتشت را معرفی میکند؛ که به عنوان یک گرونده راستی، از اهورامزدا آگاهی و خرد میطلبد. در بند ۹ از یسنای ۴۸ گاهان، زرتشت اینگونه میگوید (دوستخواه، ۱۳۸۱: ۱/۶۷):

«ای مزدا، چگونه دریابیم که تو در پرتو اشه (= راستی) بر همگان و بر آنان که سر

آزار مرا دارند، فرمان میرانی؟ مرا به درستی از هنجار «منش نیک» بیگانهان. رهاننده [اشو زرتشت] باید بداند که پاداش وی چهسان خواهد بود».

در جای دیگر (یسنا۳، بند ۲) آمده است (پورداوود، ۱۳۵۴: ۱۴۳):

«برای خشنود ساختن مزدا باید از روی میل در اندیشه و گفتار و کردار در ستایش وی کوشا بود. کوی گشتاسب هوادار زرتشت اسپنتمان و فرشوشر، همان راه راست دینی را برگزیدند، که اهورامزدا به رهایی بخش [منظور اشو زرتشت است] فرو فرستاد».

در دیگر بخشهای اوستا- که کلمه سوشیانت در آن به عنوان مفرد به کار رفته است- مقصود از نجات بخش یا رهاننده، آخرین موعود مزدیسنا که رستاخیز را برخواهد انگیخت، میباشد (مصطفوی، ۱۳۶۱: ۵۸). از جمله در یسنا۳، بند ۲۶ و همچنین در یسنا۳، بند ۲۸. علاوه بر اینها، در «ویسپرد»، کرده ۲، فقره پنجم آمده است:

«با این «زور» و «برسم» کسی را خواستار نیایشم که ردان را همی خواند؛ آن اشون مردی که اندیشه و گفتار و کردار نیک را به یاد دارد؛ آنکه به [آرمیتی] سپندارمذ اشون و به سخن سوشیانت پایدار است و از کردار وی جهان راستی برفزاید» (ویسپرد، ۱۳۸۱: ۳۲).

راشد محصل در واکاوی کاربرد واژه «سوشیانت» در گاهان به این نتیجه رسیده است که، کاربرد این واژه به صورت جمع در گاهان، زمانی معرف یاران پیامبر است که او را در پیشرفت امور یاری میرسانند. در بند ۱۲ از یسنا۳ ۴۸ آمده است (مهرین، ۱۳۷۹: ۱۸۲).

«چنین خواهد بود سوشیانت‌های کشورها که به وظیفه‌اشان خواهند رسید، (به راهنمایی) منش نیک و بر پایه اشا. آنها نامزد شده‌اند برای چیرگی بر خشم و ستم».

در قطعه بالا، سوشیانتها و نجاتدهندگان، یاوران و خدمتگزاران دین بهیاند؛ که اعمالشان بر پایه آموزش الهامی و اشایی است (همان: ۱۸۲). در جای دیگری از گاهان، واژه سوشیانت، نمایانگر سالکانی است که برای دست یافتن پاداش خداوندی، در پیشرفت کار جهان میکوشند.

برای نمونه، در بند سیزدهم از یسنا ۳۴ آمده است (دوستخواه، ۱۳۸۱: ۱/۳۵): «ای مزدا اهوره، آن را منشنیک که به من نمایاندی، همان راه آموزش رهاندگان است؛ که تنها کردار نیک در پرتو اشه مایه شادمانی خواهد شد؛ راهی که نیک آگاهان را بر نهادی».

در بند سوم از یسنای ۴۶ (گاهان) سوشیانته راستاندیشانی هستند که، اهداف آنها با اندیشه‌های اهورامزدا یکی است و برای استقرار جهان راستی میکوشند: «ای مزدا، کی سپیدهدم آن روز فرا خواهد رسید؛ که با آموزشهای فزایش بخش و خردمندانه رهاندگان، اشه به نگهداری جهان بدرخشد؟ کیانند آنان که منش نیک به یاریشان خواهد آمد؟».

سوشیانت به طور عمومی به کسی گفته میشود که از وجودش به مخلوقات سود رسد و بتواند مردم را از رنج و بدبختی اهریمنی برهاند؛ خواه ذلت ظلم و ستم باشد یا ظلمت جهل و نادانی (اورنگ، ۱۳۳۳: ۳۷۳). لغتی را که پورداوود در کتاب فرهنگ اوستا (در جلد دوم یشتها، رویهای ۸۵ و ۵۱۸) «نوکننده جهان» ترجمه کرده است، در اوستا، «فرشو کرتی» آمده است.

فرشو کرتی را دکتر «آسموسن»، به «آنچه که تکامل و رشد و جامعیت میدهد»، معنی کرده است. او معتقد است، هخامنشیان با این مفهوم و اصطلاح آشنا بودند؛ زیرا در کتیبه‌های هخامنشیان، به کلمه «فَرُشَم» برمیخوریم. در دوران متأخر زردشتیگری، در اصطلاحات مذهبی راجعه آخرت، لغت فرشو کرتی (پهلوی = فرشکرت) = (fareshkard) تنها لغتی شد که جلال و شکوه دوران پایانی جهان را مجسم مینمود (بویس و دیگران، ۱۳۴۸: ۱۰۸-۱۰۹).

با وجود بسیاری از گفتارها در مورد معنی فرشو کرتی، به طور کلی باید گفت که، فرشگرد یعنی، رستاخیز روز پسین و قیامت؛ و هنگامی که آفرینش ایزدی و مخلوقات مینوی به درجه کمال برسند و به سوی جهان پایدار و جاودانی بگرایند (مصطفوی، ۱۳۶۱: ۵۸-۹).

### دشمنان سوشیانس و نتایج آن

مهمترین بخش اوستای جدید که در آن اشارات زیادی به سوشیانت شده، «فروردین یشت»، «زامیاد یشت»، «بهمن یشت» و فردگرد ۱۹ «وندیداد» است. در بند ۱۴۵ «فروردین یشت» آمده است: «فروهرهای نیک توانایی پاک اشونان را از کیومرث تا سوشیانت پیروزگر میستایم». در اینجا، سوشیانت به صورت مفرد، نامی است برای آخرین آفریده اورمزدی و از تبار نیکان؛ که فروهرش ستودنی است.



در فقره ۱۲۸ این یست، «سوشیانت» نام یا صفتی است برای «استوت ارت»، که آخرین سوشیانت است و با آمدنش فراگرد رستاخیز کامل می‌گردد: «فروهر پاکدین «اوخشیت ارت» (ukhshit eret) را میستاییم. فروهر پاکدین «اوخشیت نمه» (ukhshit neme) را میستاییم.

فروهر پاکدین «استوت ارت» (Astvat eret) را میستاییم. در فقره ۱۲۹ نیز آمده است: «کسی که سوشیانت پیروزگر نامیده خواهد شد، «استوت ارت» است. از این سوشیانت، برای اینکه او به سراسر گیتی سود خواهد بخشید، از این جهت که او آنچه را جسم و جانی است، پیکر فناپذیر خواهد بخشید». (پورداوود، ۱۳۵۶: ۱۰۱).

نکته مهم فقره ۱۲۸ فروردین یشت، معرفی شش تن از پارسایان و یاران سوشیانت است؛ که در رستاخیز همراه او میباشند. به گفته «دادستان دینیک» و «بندش»، در هنگام رستاخیز و برخاستن مردگان که ۵۷ سال طول خواهد کشید؛ این شش تن پارسای جامید، در هفت کشور زمین سوشیانت را یاری میکنند.

آنها با «خونیرث» یعنی با کشور مرکزی و محل اقامت سوشیانت در گفت و شنید خواهد بود. (همان: ۱۰۰). «استوت ارت» در مرکز «ایرانویج»، یعنی «خونیرث» مقام ریاست و سرداری این شش تن را دارد. (راشد محصل، ۱۳۶۹: ۷۶).

در بند ۱۴۱ فروردین یشت، از مادران سوشیانتها یاد شده است: «فروهر پاکدین دوشیزه «سروت قذری» را میستاییم. فروهر پاکدین دوشیزه «ونگهو قذری» را میستاییم. فروهر پاکدین دوشیره «اردت قذری» را میستاییم؛ که همچنین «ویسپ تئور وئیری» نامیده میشود؛ از این جهت، برای اینکه کسی را خواهد زایید که همه آزارهای دیوان و مردمان را دور خواهد کرد» (پورداوود، ۱۳۵۶: ۱۰۸).

در «زامیاد یشت» نیز گفتارهایی درباره سوشیانت وجود دارد: «در آن هنگام که مردان دیگر باره برخیزند و بیمرگی به زندگان روی آورد، سوشیانت پدیدار شود و جهان را به خواست خویش نو کند» (فقره ۱۱).

سوشیانتها جهان مطلوب را میسازند. آنها از فر کیانی مزدا آفریده برخوردارند و به کمک نیروی آن بر تما بدیها پیروز خواهند شد: «فر کیانی مزدا آفریده را میستاییم. فری

که از آن ایزدان مینوی و جهانی و سوشیانت‌های زاده و نژاده (نوکنندگان گیتی) است». (زامیاد یشت، کرده سوم، بند ۲۱ و ۲۲).

علاوه بر این، در بند ۶۶ زامیاد یشت، از خاستگاه سوشیانت سخن به میان آمده است: «... فر کیانی مزدا آفریده از آن کسی است که خاستگاه شهر یایش، جای فرو ریختن رود «هیرمند» به دریاچه «کیانسه» است؛ آنجا که کوه «اوشیدم» سر بر کشیده است». و یا در جایی دیگر: «فری که از آن سوشیانت پیروزمند و یاران اوست؛ بدان هنگام که گیتی را نو کنند» (زامیاد یشت، بند ۸۸).

به طور کلی، واژه «سوشیانت» در کاربردهای جمع خود در اوستای جدید، نوسازان و آرایندگان جهان پایانی را مشخص میکنند. راشد محصل و پژوهشگران آنها را در متون اوستایی چنین برمی‌شمارد:

۱- خردمندترین مردمانند و دانش آنها با ایزد «اشی» قابل قیاس است؛ یعنی از خرد ذاتی و فطری برخوردارند.

۲- اشو هستند؛ در این نعمت همه صفتهای نیک، چون خردمندی و مددگاری و سازواری نهفته است.

۳- فر کیانی دارند و همیشه پیروزمند و پیرو اندیشه نیک؛ و نابودکننده دیو خشانند.

۴- از نژاد اشو زرتشت و از نطفه اویند (راشد محصل، ۱۳۶۹: ۹).

### جهان مطلوب مزدیسنان

«کیومرث» که زندگی و مرگش در لفافهای از اسطوره پیچیده شده است، نخستین آفریده اهورامزداست. او در جهانی آفریده میشود که در آن مرگ نیست. این «زنده میرا» سی سال با آسایش و آرامش زیست میکند؛ تا اینکه اهریمن بد نهاد کمر به نابودی او میندند و طومار زندگی را در مینورد.

بدین ترتیب دوره بیرنجی پایان میپذیرد و سرنوشت آدمی با غم پیوند میخورد. زندگی از این پس آمیزهای از شادیها و دردها، پیروزیها و شکستها، مرادها و نامرادیها است (در حالی که پیش از این درد و رنج وجود نداشت و همه چیز خوبی و زیبایی بود)؛ و بر این روال تا ظهور سوشیانت، آخرین آفریده هر مزدی ادامه میابد.

در دوره زندگی سوشیانت بار دیگر جهان به کام نیکان و پرهیزگاران است. جهانی که در آن کسی را با کسی کاری نیست؛ ریا و دشمنی از جهان رخت بر میندد و نیکبختی و بیکرنگی و درستی جای آن را میگیرد. این زندگی آرمانی تا دامن رستاخیز و تپسین کشیده میشود.

با توجه به اشارات اوستا میتوان دریافت که، مزدیسنان برای رسیدن به جهانی دوست داشتنی در تلاشند، روزی که دیگر از دشمنی و نادرستی و فریبکاری خبری نباشد. اشو زرتشت نیز خود برای رسیدن به چنین آرزویی، برای نابودی بدان و ناراستان کمک میخواهد. سوشیانتها نیز که پیروان راستین و بر حق اویند، این هدف را دارند؛ که دنیایی بسازند که در آن فساد و تباهی نباشد و افکار خرافی و واهی و ضعف و زبونیهای بشر از میان برود و جامعهای بر پایه روابط مطلوب و آرزوهای مشروع و نیروهای معنوی پیریزی نمایند.

در جهان آنها، نه به زیباییهای صوری و مظاهر مادی توجه میشود؛ و نه از دروغ و کژاندیشی نشانهای است. به گفته راشد محصل، بسیاری از ویژگیهای جهان مطلوب را میتوان از روی گفتههای اوستا و صفات سوشیانتها استنباط نمود. سوشیانتها خردمندترین مردمانند. آنها با آگاهی و خردی که از دانش اهورایی مایه میگیرد، جهانی را میسازند که همه خواستههای نیکان در آن متبلور میگردد (راشد محصل، ۱۳۶۹: ۱۱).

این دانش به حدی است که آنها را با امشاسپندان در یک ردیف نام میرند: «... رو به امشاسپندان و سوشیانتها آوریم، که داناترین، راستگفتارترین، یاریکنندهترین و به جنبش درآورندهترین هستند» (پورداوود، ۱۳۸۱: ۳۴ و ۳۵).

سوشیانتها هدفشان ساختن مردمانی است؛ با اندیشههای بلند انسانی. در جامعه مطلوب آنها، تنها راستی و پاکی است و ناراستی و دروغ مطرود است. بنیانگذاران این جامعه مطلوب، به کمک فر هر مزد داده، بر همه کس و همه چیز فرمانروایی معنوی دارند. سوشیانتها هدف زندگی را در نابودی نادرستی و دروغ؛ و پیروزی نیروهای هر مزدی می دانند.

سلاح آنان در برابر نابکاران و دیوان، راستاندیشی، راستگفتاری و راستکرداری است.

برترین صفت سوشیانتها یعنی پیروزمندی، مبین این نکته است که آنها برای ساختن جهان نو، علیه همه مظلوم قیام میکنند و همه نیروهای اهریمنی را نابود میکنند (راشد محصل، ۱۳۶۹: ۱۲-۱۱).

در جهانی که سوشیانتها میسازند، در برابر هر نیروی اهریمنی یک نیروی هرمزدی قرار دارد. و سرانجام، نیروهای هرمزدی بر نیروهای اهریمنی پیروز میشوند در این جهان پایانی، زندگان بیمارگ میشوند (زامیاد یشت، بند ۸۹) و جهان نیز چون آدمیان جاوید است و تباهی در آن راه ندارد و مقدمات رستاخیز آماده است.

جهان از هر جهت به آغاز خود همانند شده و اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک استقرار یافته است (همان: ۸۲).

با گذشت زمان و در جریان ثبت متون متأخر اوستایی، «نجات‌دهنده» در اوستا به صورت اسم خاص اوخشیت ارت (= هوشیدر)، اوخشیت نم (= هوشیدر ماه) و استوت ارت (= سوشیانس) که هر یک در پایان هزارهای ظهور میکنند، نمایان گردید: «بدان هنگام که «استوت ارت»، پیک اهوره مزدا- پسر «ویسپ تور ویری»- از آب کیانسه برآید، گریزی پیروزی بخش بر آورد؛ [همان گریزی] که فریدون دلیر، هنگام کشتن «اژی دهاک» داشت» (زامیاد یشت، فقره ۹۲).

«او [سوشیانت] همه آفریدگان را با دیدگان خرد بنگرد. او سراسر جهان استومند را با دیدگان بخشایش بنگرد و نگاهش، سراسر جهان را جاودانگی بخشد» (زامیاد یشت، فقره ۹۴). «یاران «استوت ارت» پیروزمند بدر آیند؛ آنان نیکاندیش، نیک گفتار، نیک کردار و نیکدیناند و هرگز زبان به دروغ نیالیند. (فقره ۹۵). (دوستخواه، ۱۳۸۱: ۵۰۲ و ۵۰۳).

### سوشیانت در متون پارسی میانه (پهلوی)

همانطور که میدانیم، در کتابهای هفتم و هشتم «دینکرد» از مندرجات اوستای کامل و از ۲۱ نسک آن سخن رفته است به گفته دینکرد، از جمله بخشهای اوستا که در آن ذکری از سوشیانت و رستاخیز آمده است، (و البته بسیاری از آنها از بین رفته است) «دامدات نسک» (چهارمین نسک اوستا) و «سپند نسک» (سیزدهمین نسک اوستا) میباشد. با این وجود، پارهای از گفتارهای رستاخیزی دامدات نسک، در متن پهلوی بندهش موجود

است.

مطالب سپند نسک نیز شامل، تاریخ زایش زرتشت، رسالت و مکالماتش با اهورامزدا و الهامات و خبر زرتشت از بهشت و دوزخ و پاداش نیکوکاران سزای گناهکاران و انتشار دین و مسایل مربوط به ظهور سه پسر زرتشت در آینده و رستاخیز و تنپسین میباشد. در فقرات ۱۱ و ۱۵ از فصل سیزدهم کتاب هشتم دینکرد، در قالب مندرجات سپند نسک چنین آمده است:

«از زمان پس از زرتشت تا فرشگرد و از چگونگی رفتار مردم در این زمان، از تقسیم قرن‌ها و هزاره‌ها، از نشانه‌ها و شگفتی‌ها که در پایان هر یک از هزاره‌ها در جهان پدید خواهد آمد، همچنین از زایش و رسیدن هوشیدر، پسر زرتشت در انجام نخستین هزاره و از چگونگی او و زمان وی از بر هم زندگان و آرایندگان که در هزاره هوشیدرماه پدید خواهند آمد؛ و از چگونگی فرا رسیدن سوشیانت در پایان سومین هزاره دینی و از برهم زندگان و آرایندگان آن هزاره و از ظهور سوشیانت و زمان وی از فرشگرد تن پسین (روز واپسین) که در زمان روی خواهد نمود» (مصطفوی، ۱۳۶۱: ۸۴).

در کتاب هفتم دینکرد- که به «زراتشت نامه» نامور است- به طور مفصل از سوشیانتها سخن رفته است. بتردید، مطالب زرتشت نامه از سپند نسک اخذ گردیده است. بنابراین، زراتشت نامه «بهرام پژدو» (سروده شده ۶۴۷ یزدگردی) از کتاب هفتم دینکرد و حتی «گزیده‌های زادسپرم» اخذ شده است (همان: ۸۵).

در بخشی از ابیات این متن پهلوی، اوضاع و احوال ایرانیان در پایان هزاره‌ها را شرح میدهد (پژدو، ۱۳۳۸: ۲۶-۱۲۵):

«پس آنگه چو آید هزاره به سر      ز بهدین نماند کسی با هنر  
ز هر جانب آهنگ ایران کنند      به سم ستورانش ویران کنند

پیش از پرداختن به بحث مربوط به نجات بخشان زردشتی و بازگویی اوضاع جهان در آستانه رستاخیز و پایان جهان (و در واقع در پایان هر یک از هزاره‌ها)، نگاهی کوتاه به اسطوره آفرینش در آیین زردشتی- که در کلیه مسایل مربوط به ظهور سوشیانت و رستاخیز از اهمیت زیادی برخوردار است- میان‌ازیم.

## آفرینش از دیدگاه اساطیر ایرانی

آفرینش بنا بر باورهای ایران باستان در محدوده دوازده هزار سال اساطیری انجام میگیرد. این دوازده هزار سال به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم میشود. در دوران نخستین، عالم مینوی؛ و در دوره‌های بعدی، مینوی (= روحی، معنوی) و گیتی (= مادی، جسمانی) است.

در سه هزار سال ابتدایی - که جهان مینوی است و مکان و زمان وجود ندارد و جهان فارغ از ماده و حرکت است - از دو هستی سخن به میان میآید: یکی جهان متعلق به اهورامزدا؛ که پر از نور و زندگی و زیبایی و تندرستی است. دوم، جهان بدی متعلق به اهریمن؛ که تاریک و زشت است و مظهر نابودی و بیماری و غم. (هوار، ۱۳۶۳: ۷۲-۱۷۱). در دوره سه هزار ساله اول (آفرینش مینوی)، اورمزد، امشاسپندان و ایزدان و فرورها را میآفریند. در دوره دوم، آفرینش مینوی، صورت مادی به خود میگیرد، ولی هیچ جنبشی در آفریدهها وجود ندارد. دوره سوم که با هفتمین هزاره از آغاز آفرینش شروع میشود، دوره آمیختگی خوبی و بدی، روشنی و تاریکی و به طور کلی، آمیزش ارادهای هر مزد و اهریمن است.

در آغاز این دوره، اهریمن از تاریکی به مرز روشنایی میتازد و پس از مشاهده آفریدگان اورمزدی، به فکر یورش و نابودی آنها میافتد و بر آنها میتازد. و جهان مادی را میآلاید. در این دوره که در متون پارسی میانه با عنوان «گمیزشن» (gumezishn) یا آمیزش یاد میشود، پیروزی گاه از آن اهورامزدا و گاه از آن اهریمن است (این دوره همین دوره کنونی در جهان مادی است؛ که خوبی و بدی در دنیا وجود دارد و انسانها هر کدام از روی فطرت و وجدان خویش، بدانها میگروند).

آخرین دوره سه هزار ساله که با ظهور زرتشت آغاز میگردد (در واقع دهمین هزاره از آغاز آفرینش و چهارمین هزاره از آغاز زندگی مادی)، دین زرتشتی با ظهور زرتشت و حمایت گشتاسپ شاه رواج مییابد. به دنبال آن و در آغاز هزاره‌های بعدی، سه منجی از نطفه زرتشت - به گونهای که در رویه‌های سپسین گفته میشود - به ترتیب در هزاره‌های بعدی، ظهور میکنند.

در آخرین هزاره آفرینش جهان، منجی آخرالزمان، سوشیانت پیروزگر، ظهور میکند و جهان را برای رستاخیز مادی (احیای مردگان) و مینوی آماده میسازد (راشد محصل، ۱۳۶۹: ۸۳).

برخی از دانشمندان ایرانی و خارجی درباره موضوع عمر دوازده هزار ساله جهان از نظر و دیدگاه زرتشتیان پژوهشهای گوناگونی انجام دادهاند:

مطابق دلیل نجومی که آقای «بهرام گور انکلسریا» شفاهاً اظهار داشتهاند، تاریخ ظهور زرتشت را میشود به ۸۶۰۰ سال قبل از میلاد تخمین زد. به موجب اسناد پهلوی که در دست است، در زمان زرتشت نقطه اعتدالین در برج ثور (گاو) بوده و کیسه نوروز از زمستان شروع میشده و اکنون در برج حمل میباشد و کیسه از ۱۳ آوریل شروع میشود. پس از محاسبه دقیق نجومی به دست میآید که از زمان زرتشت تا میلاد مسیح ۸۶۰۰ سال میگذرد (هدایت، زند و هومن یسن، ۱۳۵۶: ۱۶).

شاید بتوان پنداشت که در پیشگویی سپیتمان زرتشت، دوره ماد-هخامنشی، واپسین دوره و پایان دنیای کهن به شمار میرفت که طی آن، همه جهان به زیر یک درفش و پیرو یک شاهنشاهی بودند. زیرا اگر زمان زرتشت برابر با ۸۶۰۰ ق.م باشد، آنگاه سرآغاز هزاره یکم: ۱۱۶۰۰ ق.م. و هزاره دوازدهم: ۶۰۰ ق.م، (پیامیری زرتشت) خواهد بود (عطایی، ۱۳۸۶: ۵۴۶).

### (دینکرد هفتم)

چون از سه هزار سال دوران «گیتی»، زمانی که تجاوز اهریمن انجام گرفت، ۳۳۰ سال مانده بود... مادر زرتشت به همسری پوروشسپ درآمد.

با نگرش به اینکه دوران دوازده هزار ساله آفرینش، به چهار دوره سه هزار ساله، بخش شده و درآمدن اهریمن در دومین دوره سه هزار ساله بوده است، بنابراین زایش زرتشت بر پایه روایت دینکرد هفتم برابر است با ۵۶۷۰ آفرینش. اگر سال ۶۱۹۰ ق.م. (زایش زرتشت به گفته ادی) را به شماره ۵۶۷۰ بیفزاییم، سر آغاز هزارهها به ۱۱۸۶۰ ق.م. میرسد و پایان آن: ۱۴۱ میلادی است. (همان: ۵۴۶).

### «زادسپرم»

از هنگامی که اهریمن به سوی آفرینش آمد، تاکنون شش هزار سال شمردنی (غیرکیسه) است. از آنجا که اهریمن پس از پایان هزاره ششم به جهان اهورایی تاخت، بنابراین در میابیم که زادسپرم در هزاره پایانی میزیسته که برابر است با قرن نهم میلادی (همان: ۵۴۷).

### «صادق هدایت»

طبق محاسبه تقریبی «وست» تاریخ ظهور زرتشت با ۶۶۰ قبل از میلاد تطبیق میکند. از این قرار، ظهور هوشیدر: سال ۳۴۱ میلادی و ظهور هوشیدر ماه: سال ۱۳۴۱ و ظهور سوشیانت: ۲۳۹۸ میلادی اتفاق میافتد (هدایت: ۱۳۵۶: ۱۶).

دلیل اینکه در گاهشماری «وست»، سوشیانت ۱۰۵۷ سال پس از هوشیدرماه پدیدار میشود، شاید شمارش دروه ۵۷ ساله پادشاهی کیخسرو در آغاز هزاره دوازدهم (رستاخیز) است؛ هر چند که پیشگوناامه‌های پهلوی، پیدایش سوشیانت و کیخسرو ر همزمان میدانند. نابودی و آشفته‌گی دفترهای کهن به سبب زمان دراز و تازشهای هولناک، ما را از دستیابی به یک تاریخ و گاهشمار درست و استوار، به دور نگه داشته است. در نامه‌های پارسی، بارها از این دشواری سخن رفته که نویسندگان و نسخه‌داران، ناچار بودند گاهی تالیست روایت گوناگون و متناقض درباره یک رویداد و موضوع واحد را بررسی کنند. بدینگونه، هنوز نمیتوان با دقت و نازکینی، تاریخ زرتشتها را دریافت.

بایسته است که با روش نوین، بر پایه داده‌های اخترشناسی و طالعینی چهره‌ها، به آمار و محاسبات تاریخی پرداخت (عطایی، ۱۳۸۶: ۵۴۸).

در اینجا جدولی از شش دیدگاه درباره دوران دوازده هزارساله به دست می‌دهیم که سالشماره‌هایش تقریبی است (همان: ۵۴۹).



### گاهشماری دوران دوازده هزار ساله

سرآغاز هزاره‌ها	دینکرد هفتم	سند مانوی	زادسپرم	ملل و نحل	آثار الباقیه	وست
" " یکم	۱۱۸۶۰ ق.م	۱۱۳۱۰ ق.م	۱۱۱۰۰	۱۰۸۰۷	۹۳۱۹ ق.م	۸۶۶۰ ق.م
" " دوم	۱۰۸۶۰ ق.م	۱۰۳۱۰	۱۰۱۰۰	۹۸۰۷	۸۳۱۹	۷۶۶۰
" " سوم	۹۸۶۰ ق.م	۹۳۱۰	۹۱۰۰	۸۸۰۷	۷۳۱۹	۶۶۶۰ ق.م
" " چهارم	۸۸۶۰	۸۳۱۰	۸۱۰۰	۷۸۰۷	۶۳۱۹	۵۶۶۰
" " پنجم	۷۸۶۰	۷۳۱۰	۷۱۰۰	۶۸۰۷	۵۳۱۹	۴۶۶۰
" " ششم	۶۸۶۰	۶۳۱۰	۶۱۰۰	۵۸۰۷	۴۳۱۹	۳۶۶۰
" " هفتم	۵۸۶۰	۵۳۱۰	۵۱۰۰	۴۸۰۷	۳۳۱۹	۲۶۶۰ ق.م
" " هشتم	۴۸۶۰	۴۳۱۰	۴۱۰۰	۳۸۰۷	۲۳۱۹	۱۶۶۰ ق.م
" " نهم	۳۸۶۰	۳۳۱۰	۳۱۰۰	۲۸۰۷	۱۳۱۹	۶۶۰ ق.م
" " دهم	۲۸۶۰	۲۳۱۰	۲۱۰۰	۱۸۰۷	۳۱۹ ق.م	۳۴۱ میلادی
" " یازدهم	۱۸۶۰	۱۳۱۰	۱۱۰۰	۸۰۷ ق.م	۶۸۱ میلادی	۱۳۴۱ میلادی
" " دوازدهم	۸۶۰ ق.م	۳۱۰ ق.م	۱۰۰ ق.م	۱۹۳ میلادی	۱۶۸۱ میلادی	۲۳۴۱ میلادیس
پایان دوران	۱۴۱ میلادی	۶۹۱ میلادی	۹۰۱ میلادی	۱۱۹۳ میلادی	۲۶۸۱ میلادی	۲۶۰۱ میلادی

در تمامی نوشته‌های دینی و اساطیری زرتشتیان، این مفاهیم یکسان است: اهورامزدا در روشنی بیپایان نو اهریمن در ژرفترین تاریکی است. میان این دو خلأ است و نیروی هر یک در برابر دیگری محدود. اورمزد جاودانی است؛ ولی اهریمن روزی نابود خواهد شد. در آغاز، اورمزد با علم خود از وجود روح بد (اهریمن) آگاه بود؛ ولی اهریمن نادان، از هستی اورمزد خبر نداشت؛ ولی به هنگامی که اورمزد و روشنی را دید، طبیعت ویرانگرش او را به حمله و تخریب و داشت. اورمزد میدانست که اگر نبرد تا ابد ادامه یابد،

اهریمن تهدید خود را عملی می‌کند.

اورمزد باید فلسفه هستی را که نابودی همیشگی بدی است دنبال کند. تحقق این برنامه زمانی شدنی است که بدین به جنبش درآید تا نیرویش به تحلیل رود؛ وگرنه در صورت توقف بدی در قلمرو خود، نیروی به کار نرفته آن برای همیشه هستی را تهدید خواهد نمود (آموزگار، ۱۳۸۴: ۳-۴۲).

### نخستین دوره سه هزار ساله

در شروع سه هزار سال آغازین، جهان مینوی (= روحانی) است. در آغاز کتاب «گزیده‌های زادسپرم» نویسنده دوران پیش از آغاز آفرینش را چنین نشان می‌دهد:

«۱-... در دین چنان پیداست (= تصریح شده است) که روشنی در بالا و تاریکی زیر و میانه هر دو شان گشادگی (= فضای باز) بود. ۲- اورمزد در روشنی، اهریمن در تاریکی [بود] و اورمزد از هستی اهریمن و نیز آمدنش به پیکار آگاه بود. [ولی] اهریمن از هستی و روشنی اهریمن آگاه نبود» (زادسپرم، ۱۳۶۶: ۱).

اورمزد که میدانست اهریمن طبیعت ویرانگریش را رها نمی‌کند، به آفریدن مخلوقات پرداخت. از جوهر روشنی خویش، صورت مینوی (= روحانی) آفریدگان خود را به وجود آورد. نخست امشاسپندان و سپس ایزدان را آفرید (هینلز، ۱۳۸۲: ۸۶). همانطور که بدی در مقابل خوبی قرار می‌گیرد، اهریمن نیز در برابر هر یک از امشاسپندان و ایزدان مزدا آفریده، هم‌اورد (پهلوی = همیستار) خاصی را می‌آفریند؛ که نام بسیاری از آنها در اوستا - البته با وضوحی کمتر نسبت به آفرینش مینوی اورمزد - ذکر شده است (آموزگار، ۱۳۸۴: ۳۷).

### دومین دوره سه هزار ساله

پس از بیهوشی اهریمن، اورمزد آفرینش گیتی (= مادی و جسمانی) را آغاز می‌کند: از زمان بیکران زمان محدود یا کرانهمند را می‌آفریند و سپس به آفرینش دیگر پدیده‌های مادی می‌پردازد و بدین ترتیب، آسمان و زمین و گیاهان و انسان را به وجود آورد. پیش نمونه انسان «گیومرث» است؛ به معنی «زنده میرا». او نمونه انسان کامل است و برای یاری به آفریدگار خلق میشود (بهزادی، بندهش هندی، ۱۳۶۸: ۵-۴۴). در پایان این دوره (پایان دومین دوره سه هزار ساله)، دیوان کوشیدند تا اهریمن را از بیهوشی بدر آرند

و به او قول دادند که به آفریده‌های اورمزدی یورش برند. آنگاه «جهی» (زن بدکار، دختر اهریمن) قول داد که «مرد راستکار» (= کیومرث، نمونه نخستین انسان) و «گاو یکتا آفریده» (= پیش نمونه چارپایان) را دچار رنج و سختی کند. جهی همچنین قصد خود را از آزار دیگر آفریده‌ها ابراز کرد (هادی، ۱۳۷۹: ۱۰۹).

### سومین دوره سه هزار ساله

سپس اهریمن از جای برخاست تا به جهان حمله کند. او آسمان را شکافت و به درون آن آمد و آسمان از او ترسید. اهریمن از آب گذشت و به وسط زمین رسید و به آفریدگان مادی حمله کرد. زمین چنان تار شد که در هنگام ظهر مانند شب تاریک مینمود.

پلیدی همه جا را فرا گرفت. گیاه پژمرد؛ اهریمن گاو و کیومرث را به آزار و نیاز و درد و گرسنگی و تشنگی و بیماری دچار نمود. فرمانروایی انسان ۳۰ سال تعیین شده بود. به مدت نود روز موجودات مینوی با دیوان در جهان مادی به نبرد پرداختند (هینلز، ۱۳۸۲: ۸-۸۷).

ولی میدانیم که از نطفه کیومرث، نسل بشر به وجود آمد؛ به گونه‌ای که در فقرة ۸۷ فروردین یشت در مورد «کیومرث» آمده است: «فروشی گیومرث اشون را میستاییم؛ نخستین کسی که به گفتار و آموزش اهوره مزدا گوش فرا داد و از او خانواده سرزمینهای ایرانی و نژاد ایرانیان پدید آمد (دوستخواه، ۱۳۸۱: ۴۲۳/ج ۱).

در «گزیده‌های زادسپرم» آمده است:

«۱-... اهریمن به مرز آسمان فراز آمد. ۲. آسمان به سبب جداگوهری (= ناهم نژادی) آنگونه که میش از گرگ لرزد. ۳. پس به سوی آب آمد و تلخی و بدمزگی را بر آن برد. ۴. سپس همه زمین را گزند در ایستاد. ۵. گیاه را بخشکید و به سوی گاو یکتا آفریده آمده؛ که در ساحل رود دائیتی، در میانه زمین ایستاده... گاو نزار و بیمار شد و در گذشت. ۶. پیش از یورش به سوی کیومرث، که آن هنگام مانند مردی [به] بالای (= قد) زرتشت بود [و] چون خورشید روشن بود، اورمزد خواب را به پیکر جوانی پانزده ساله، روشن و بلند آفریده و به سوی کیومرث بفرستاد. ۷. هنگامی که از خواب برخاست، جهان

را دید که چون شب تاریک است و در همه زمین مار و کژدم و خرفستران (= جانوران زیانکار) بود [ که تمام آفریده‌ها را نزار کرده بودند ] (زادسپرم، ۱۳۶۶: ۳).

### آفرینش و سه دوران

به طور کلی میتوان گفت که، اهورامزدا آفرینش جهان را در دو مرحله به انجام رسانید: نخست وی همه چیز را در حالت مینوی (= روحانی و غیرمادی) آفرید. آنگاه بدان هستی گیتیای (= پهلوی: گیتیگ) بخشید. با انجام این دو مرحله، عمل آفرینش - که در پهلوی به «بندهش» موسوم است - صورت گرفت.

تحقق مرحله «گیتیای» عرصهای را برای نبرد با بدی به وجود میآورد؛ چه برخلاف حالت «مینوی» در برابر تهاجم آسیبپذیر بود. به گفته بسیاری از متون پهلوی، در این مرحله اهریمن موجودات جهان را تباه نمود و نخستین انسان را کشت؛ ولی در نهایت ایزدان در کنار سایر موجودات مزدا آفریده، به مقابله نیروهای اهریمنی آمدند (بویس، ۱۳۸۴: ۴۹).

«بندهش» (= آفرینش) نخستین دوره از ادوار سهگانه‌ای است که تاریخ گیهانی بدان تقسیم میشود. تازش «انگیزه مینوی» دومین دوره را آغاز کرد، که موسوم به دوره «گمزشن» (= آمیزش) است و طی آن، جهان نه یکسره نیک؛ بلکه آمیزهای از نیک و بد است. انسان برای ایستادگی در برابر یورش نیروهای اهریمنی، نیاز به پرستش اهورامزدا و امشاسپندان و سایر ایزدان دارد.

بدین ترتیب بر پایه شهود زرتشت، انسان در هدف بزرگ غلبه تدریجی بر بدی و بازسازی جهان به صورت کامل و اصلی آن، با ایزدان سهیم است. آن لحظه با شکوه که چنین رویدادی حاصل خواهد شد، «فرشو کرتی» (= فرشوگرد = بازسازی جهان) نامیده میشود.

با این رویداد، تاریخ باز خواهد ایستاد و در مرحله سوم، دوره «وزارشن» (= جدایی) آغاز خواهد شد. این زمان است که نیکی باره از بدی جدا خواهد شد؛ و از آنجا که بدی زین پس یکسره ناپود میشود، پس دوره جدایی ابدی است (همان: ۴۹ - ۵۰).

## اسطوره‌های پایان جهان

اصل «معاد» - تعلیمات مربوط به آخرین امور جهان - رکن اساسی و شناخته شده‌های در زردشتیگری است. اینگونه تعلیمات رستاخیزی در آیین زردشتی، شامل دو بخش است: پایان زندگی فرد با فرارسیدن مرگ و پایان جهان. اعتقاد به زندگی پس از مرگ از کهن‌ترین زمانها بخش عمده‌های از تفکرات دینی ایرانیان بوده است.

جاودانگی تنها به معنی نوید پاداش اخروی نیست، بلکه در حقیقت جایگاه حقیقی انسان است؛ زیرا آنچه به ظاهر انسان را نابود میکند، یعنی مرگ، سلاح اهریمن است. انسان برای زیستن ساخته شده است و نه برای مرگ؛ و اگر فرضاً مرگ سخن آخر باشد، در این صورت اهریمن پیروزمند نهایی است و نه خدا (هینلز، ۱۳۸۲: ۹۵).

در آیین زرتشتی انسان در مبارزه دائمی خیر و شر، وظیفه مهمی را داراست. طبق عقاید زرتشتی، انسان از روان و تن ترکیب شده است؛ که روان مقدم بر تن است. انسان در دوران حیات، در گزینش نیکی و بدی مختار است؛ ولی این موضوع دلیل بر عدم مسئولیت و عدم مجازات بدکاران نیست.

در هنگام مرگ، تن انسان میمیرد ولی روانش پس از چهار روز توقف در دنیا، به سوی عالم عقبی میشتابد و متناسب با کردارهای تن و روان در دنیای مادی، به سیر در جهان مینوی میپردازد (دیاکونوف، ۱۳۸۲: ۳۳۳).

## فهرست منابع

- ۱- آذر گشسب، اردشیر (۱۳۷۲): مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان، تهران، انتشارات فروهر.
- ۲- آموزگار، ژاله، (۱۳۸۴): تاریخ اساطیری ایران، تهران، انتشارات سمت.
- ۳- اشه، رهام (۱۳۸۳): هرمزد با هرویسپ آگاهی، تهران، نشر اساطیر.
- ۴- اورنگ، مراد (۱۳۴۴): گوهرهای نهفته، تهران، بیجا.
- ۵- بویس، مری (۱۳۷۵): تاریخ کیش زرتشت (ج: ۱ و ۲ و ۳)، ترجمه همایون صنعتیزاده، تهران، نشر توس.
- ۶- بهار، محمدتقی، (۱۳۴۷): ترجمه چندمتن پهلوی، به کوشش محمد گلبن، تهران، نشر سپهر.
- ۷- بهزادی، رقیه، (۱۳۶۸): بندهش هندی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۸- پژدو، زرتشت بهرام، (۱۳۳۸): زراتشتنامه (از نسخه روزنبرگ)، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات طهوری.
- ۹- پورداوود، ابراهیم، (۱۳۵۶)، یشتها (ج: ۱)، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰- تفضلی، احمد، (۱۳۷۶): تاریخ ادبیات پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، نشر سخن.
- ۱۱- چوکسی، جمشید گرشاسب، (۱۳۸۲): ستیز و سازش، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران، انتشارات ققنوس.
- ۱۲- دادگی، فرنیخ، (۱۳۸۵): بندهش، ترجمه مهرداد بهار، تهران، انتشارات توس.
- ۱۳- دریایی، تورج، (۱۳۸۱)، سقوط ساسانیان، ترجمه منصوری اتحادیه و فرحناز حسینک لو، تهران، نشر تاریخ ایران.
- ۱۴- دوستخواه، جلیل، (۱۳۸۱): اوستا، (ج: ۱ و ۲)، تهران، انتشارات مروارید.
- ۱۵- راشد محصل، محمدتقی (۱۳۶۹): نجات بخشی در ادیان، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۶- زادسپرم، (۱۳۶۶): گزیده‌های زادسپرم، ترجمه محمدتقی راشد محصل، تهران، موسسه

مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- ۱۷- طبری، محمدبن جریر، (۱۳۵۴): تاریخ الرسل و الملوک (ج: ۹ و ۱۳)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۸- عطایی، امید، (۱۳۸۶): پیامبر آریایی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۹- مصطفوی، علیاصغر، (۱۳۶۱): سوشیانت، تهران، بیجا.
- ۲۰- مقدم، محمد، (۱۳۸۵): جستار درباره مهر و ناهید، تهران، نشر هیرمند.
- ۲۱- مهر، فرهنگ، (۱۳۸۱)، فلسفه زرتشت، تهران، نشر جامی.
- ۲۲- مهرین، مهرداد، (۱۳۶۱): سیری در آیین مزدیسنا، تهران، فروهر.
- ۲۳- مینوی، مجتبی، (۱۳۵۴): نامه تنسر، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۲۴- هدایت، صادق، (۱۳۵۶): زند و هورمن یسن، تهران، انتشارات جاویدان.
- ۲۵- هینلز، جان، (۱۳۸۲): شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، نشر چشمه.

